

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته اشکال چهارم محقق خوئی بر بخش دوم نظریه آخوند خراسانی در «واجب تخیری» مورد تحلیل قرار گرفت؛ بخشی که مبتنی بر فرض تعدد اغراض لزومی و وجود «تضاد» میان آن‌هاست. محقق خوئی با تفکیک تضاد به دو صورت «ترتیبی» و «مطلق»، نشان می‌دهد که بر هر دو فرض، ساختار مطلوب آخوند—یعنی «تخیر شرعی» به عنوان سنجی خاص از وجوب بدلی—استقرار نمی‌یابد. اگر تضاد ترتیبی باشد و اجتماع دو غرض در زمان واحد ممکن، مقتضای حکمت مولوی و قاعده حفظ ملاک، ایجاب جمع است؛ زیرا ترک جمع و جعل تخیر مستلزم تفویت ملاک لزومی از سوی شارع است و این قبیح است. اگر تضاد مطلق باشد و اجتماع غرضین ذاتاً ناممکن، در فرض اتیان هر دو طرف در زمان واحد باید هیچ‌یک بر صفت مطلوب واقع نشود؛ در حالی که به بدهات عرفی، با جمع اطراف تخیری، دست‌کم یکی مطلوب واقع می‌شود و امتثال محقق است. بنابراین، حمل عبارت آخوند بر «تضاد اغراض» یا به «وجوب جمعی» می‌انجامد یا به لازم باطل سقوط هر دو اثر. رامحل آقای خوئی مبتنی است بر حفظ ظاهر «أو» و تعلیق وجوب بر «أحدهما لا بعینه»؛ بدین معنا که متعلق وجوب در تخیر، جامع انتزاعی است نه جامع حقیقی. وی تعلق امر به جامع عنوانی را ممکن و مطابق با نمونه‌های اعتباری فقهی می‌داند و نفی مصلحت در مفاهیم انتزاعی را خطای مقامی می‌شمرد. بر پایه این تحلیل، تخیر شرعی بدون التزام به تضاد اغراض قابل حفظ است. افزون بر این، نقد دیگر این است که تقریر آخوند از «سنخ من الوجوب» —با اتکا بر سه اثر مشهور— از تعریف حقیقی ماهیت الزام فراتر نمی‌رود و بر محور «تعدد وجوب» نیز دچار دوراهی ناگزیر سقوط یا تقیید است. راه معقول، یا پذیرش «وجوب واحد بدلی» بر عنوان «أحدها»، یا تصریح به ساختار تعیینی مشروط است؛ وگرنه فرض دوم کفایه از تبیین علمی حقیقت واجب تخیری قاصر می‌ماند.

مختار محقق عراقی: مسلک «وجوب ناقص»

در ادامه‌ی بررسی حقیقت واجب تخیری، نوبت به تحلیل دیدگاه محقق عراقی (قدس سره) می‌رسد. نقطه عزیمت ایشان، عبور از نظریه‌ی «وجوب واحد متعلق به عنوان انتزاعی» و پذیرش «انحلال وجوب» است. از این حیث، مسلک ایشان با مختار محقق خراسانی هم‌افق است؛ اما وجه تمایز دقیق این نظریه در تبیین سنخیت این وجوب نهفته است که ایشان از آن به «وجوب ناقص» تعبیر می‌کنند.

ارکان نظریه

دیدگاه ایشان در کتاب نه‌ایة الأفكار بر سه محور اصلی استوار است:

۱. تعدد وجوب و واجب

رکن نخست، پذیرش تعدد وجوب است. برخلاف دیدگاهی که متعلق وجوب را «جامع احدهما» می‌داند، محقق عراقی بر این باورند که هر یک از اطراف تخیر، فی‌نفسه موضوع حکمی مستقل است؛ بنابراین در واجب تخیری، ما با «واجب‌های متعدد» مواجهیم، نه واجبی واحد.

۲. تحلیل ماهیت حکم: تمایز «وجوب تام» و «وجوب ناقص»

محور اصلی کلام ایشان، توصیف سنخ این وجوب‌های متعدد است. برای درک این معنا، باید به تعریف مشهور وجوب نزد قدما توجه داشت که حقیقت آن را مرکب از «طلبُ الفعل» و «المنعُ عن التَّرك» می‌دانستند. تفاوت واجب تعیینی و تخییری در دایره‌ی همین جزء دوم (منع از ترک) آشکار می‌شود:

– وجوب تام (واجب تعیینی): منع از ترک، مطلق است و شامل تمام انحای عدمِ اتیان می‌شود.

– وجوب ناقص (واجب تخییری): در اینجا اگرچه طلب نسبت به هر یک از اطراف وجود دارد، اما «منع از ترک» مطلق نیست؛ بلکه مضیق است. آنچه مولا منع کرده، «ترکِ این طرف در حالِ ترکِ سایر اطراف» (الترک فی حالِ ترکِ البقیة) است.

بنابراین، هر یک از اطراف تخییر دارای وجوبی است که اقتضای آن، سدّ تمام ابواب عدم نیست، بلکه تنها بخشی از انحای ترک را مسدود می‌کند و از همین رو به آن «وجوب ناقص» اطلاق می‌شود.

۳. شمول نظریه نسبت به وحدت و تعدد غرض

رکن سوم، تعمیم این تحلیل نسبت به مقام ثبوت است. ایشان تصریح می‌فرمایند که در ثبوت این ماهیت (وجوب ناقص)، تفاوتی میان فروض مختلف غرض وجود ندارد. چه منشأ تخییر، «غرض واحد جامع» باشد و چه «اغراض متعدد غیرقابل جمع» (اعم از تراحم در امتثال، تضاد در وجود، یا تضاد در اتصاف به مصلحت)، در تمامی این صور، خروجی حکم در عالم اعتبار، همان تعلق «وجوب ناقص» به تک تک اطراف است. ایشان در نه‌ایة الأفكار نظریه‌ی خود را چنین تقریر فرموده‌اند:

فالمرجع فيه كما عرفت إلى وجوب كل واحد منها، لكن بإيجاب ناقص بنحو لا يقتضي إلا المنع عن بعض أنحاء تروكه و هو الترك في حال ترك البقية، من غير فرق في ذلك بين ان يكون هناك غرض واحد... أو أغراض متعدّدة...؛ حيث أن مرجع الجميع إلى تعلق وجوب ناقص بكل واحد من الوجودات بنحو لا يقتضي إلا المنع عن بعض أنحاء تروكه. [1]

ثمره‌ی بحث: صور چهارگانه‌ی غرض و تفصیل در عقاب

محقق عراقی در ادامه‌ی بحث، با تکیه بر مبنای «وجوب ناقص»، دامنه‌ی سخن را به فروض مختلف ثبوتی غرض می‌کشاند. ایشان چهار تصویر متمایز برای منشأ واجب تخییری ترسیم نموده و برخلاف دیدگاه مشهور اصولیین - که در ترک واجب تخییری علی‌الاطلاق قائل به وحدت عقاب هستند - میان این صور تفصیل قائل می‌شوند.

صور چهارگانه‌ی تصویر غرض

حالات مختلف رابطه‌ی میان اغراض و اطراف واجب تخییری در دیدگاه ایشان بدین شرح است:

صورت اول: وحدت غرض؛ جایی که غرض واحدی بر مجموع اطراف یا جامع بین آنها مترتب است.

صورت دوم: تعدد غرض با امتناع جمع در متعلق؛ در این فرض اغراض متعدّدند، اما جمع میان دو فعل (متعلق اغراض) در خارج ممکن نیست (نظیر باب تراحم).

صورت سوم: تعدد غرض با امتناع جمع در تحقق غرض؛ در اینجا انجام هر دو فعل ممکن است، اما تضاد در ناحیه‌ی مسببات و حصول غرض‌هاست؛ به گونه‌ای که با استیفای یکی، مجالی برای تحقق دیگری باقی نمی‌ماند.

صورت چهارم: تعدد غرض با تضاد در مقام اتصاف؛ یعنی تضاد میان دو غرض، در اصل قابلیت اتصاف به مصلحت است. به محض اینکه یکی از اطراف به مصلحت متصف شود، طرف دیگر از قابلیت اتصاف ساقط می‌گردد.

نکته‌ی محوری در دیدگاه محقق عراقی این است که در تمامی این چهار صورت، اگرچه ماهیت حکم مجعول همان «وجوب ناقص» است، اما نتیجه‌ی آن در مقام عقاب متفاوت خواهد بود.

تفصیل در مسئله‌ی عقاب (وحدت یا تعدد؟)

نوآوری و ثمره‌ی عملی نظریه‌ی ایشان در تحلیل استحقاق عقاب هنگام «ترکِ جمیعِ اطراف» آشکار می‌شود. ایشان حکم به وحدتِ عقاب را کلی ندانسته و قائل به تفصیل هستند:

الف) موارد وحدت عقاب: در صورت اول (وحدت غرض) و صورت چهارم (تضاد در اتصاف)، ترکِ تمامی اطراف تنها موجب استحقاق «یک عقاب» است. وجه آن در صورت اول روشن است؛ زیرا تنها یک غرض واحد فوت شده است. در صورت چهارم نیز با وجود تعدد مقتضی، تضاد در مرحله‌ی اتصاف سبب می‌شود که عملاً بیش از یک مصلحتِ فعلی و یک غرضِ قابل‌استیفاء وجود نداشته باشد؛ لذا تفویتِ آن بیش از یک عقاب در پی ندارد.

ب) موارد تعدد عقاب: اما در صورت دوم (تضاد در متعلق) و صورت سوم (تضاد در تحقق غرض)، اگر مکلف همه‌ی اطراف را ترک کند، مستحق «تعدد عقاب» خواهد بود. سرّ مطلب آن است که در این دو فرض، اغراض متعددی وجود دارد که هرکدام فی‌نفسه فعلی و تام هستند و مانع از استیفاء آنها، تنها تزامم در مقام عمل یا وجود بوده است. حال که مکلف با سوء‌اختیار خود، هیچ‌کدام را اتیان نکرده، عملاً سبب تفویتِ اغراض متعدد شده است و از این‌رو مستحق عقاب‌های متعدد می‌باشد. ایشان در بیان این ثمره می‌فرمایند:

نعم غاية ما هناك من الفرق بين الصور المزبورة انما هو من جهة وحدة العقوبة و تعددها عند ترك الجميع، حيث انه في بعضها كالصورة الاولى و الأخيرة لا يترتب على ترك الجميع الا عقوبة واحدة، و في بعضها الآخر كالصورة الثانية و الثالثة تترتب عقوبات متعددة حسب وحدة الغرض و تعدده. [2]

مناقشه: اشکال «عدم قدرت بر جمع» و پاسخ محقق عراقی

طرح اشکال: استحاله‌ی جمع، رافع تعدد عقاب

در پی طرح نظریه‌ی «تعدد عقاب» در فروضِ تزامم (صورت دوم و سوم)، اشکالی مبنایی رخ می‌نماید. لبّ اشکال این است که شرطِ عقلیِ تکلیف و عقوبت، «قدرت» است. در مواردی که میان دو متعلق یا تحققِ دو غرض، تضاد و تمانع وجود دارد (مانند انقازِ غریقین)، مکلف تکویناً قادر بر جمع میان هر دو نیست. بنابراین، وقتی قدرت مکلف منحصر در انجام «یکی» از اطراف است، تفویتِ هر دو غرض را نمی‌توان به او مستند دانست. به بیان دیگر، حتی اگر مکلف می‌خواست هم، نمی‌توانست هر دو را انجام دهد؛ پس چگونه می‌توان او را بابتِ ترکِ امری که مقدور نبوده (یعنی جمع بین هر دو)، مستحق عقاب‌های متعدد دانست؟ عقل حکم می‌کند که عقاب باید تابعِ وسع و قدرت باشد و در اینجا قدرت، واحد است. نصّ اشکال در کلام محقق عراقی به این صورت است:

لا يقال: بأنه مع المضادة المزبورة لا يكاد يستند إلى المكلف عند تركه للجميع الا فوت أحد الأغراض... و معه كيف يمكن استحقاقه للعقوبات المتعددة... فإذا لم يكن للمكلف حينئذ... الا القدرة على تحصيل أحد الغرضين لا جرم لا يترتب على تركه للجميع أيضا الا عقوبة واحدة. [3]

پاسخ محقق عراقی: اسقاط تکالیف با سوء اختیار

محقق عراقی (قدس‌سره) با دقتی که آن را با عبارت «فتأمل» همراه کرده‌اند، به این اشکال پاسخ می‌دهند. ایشان اگرچه «عدم قدرت بر جمع» را می‌پذیرند، اما آن را مانع از تعدد عقاب در فرضِ «ترکِ جمیع» نمی‌دانند. نقطه‌ی ثقلِ پاسخ ایشان تفکیک

میان «مقام امتثال» و «مقام عصیان» است: درست است که مکلف در مقام امتثال، قدرت بر استیفای هر دو غرض را ندارد؛ اما او متمکن بود که با انتخاب یکی، تکلیف را ادا کند. هنگامی که وی با سوء اختیار، دست از هر دو می‌کشد، در واقع نسبت به تک تک اطراف، مرتکب ترک اختیاری شده است. به تعبیر فنی‌تر، مکلف با ترک جمیع، سبب شده است که هر یک از اطراف از دایره‌ی وجوب فعلی خارج شوند. از آنجا که یکی از مسقطات تکلیف، عصیان است و عصیان در اینجا نسبت به هر یک از تکالیف مستقلی که (علی میناه) متوجه او بوده، محقق شده است، پس موضوع عقاب نیز متعدد خواهد بود. بنابراین، «ناتوانی از جمع در فعل»، مانع از «استناد تفویت و عصیان متعدد» در فرض ترک اختیاری نیست؛ زیرا هر ترکی مستقلاً به سوء اختیار او مستند است و همین برای استحقاق عقاب کافی است. نصّ پاسخ محقق عراقی چنین است:

فأنه يقال: نعم و ان كان لا قدرة للمكلف على الجمع بين الغرضين، و لكن مجرد ذلك لا يمنع عن استحقاقه للعقوبات المتعددة عند ترك الجميع، من جهة تمكنه حينئذ من الإتيان بأحد الوجودين وإخراج البقية عن حيّز الوجوب الفعلي، فتأمل.[4]

تفکیک دقیق: وجه افتراق «تضاد در اتصاف» و «تضاد در وجود»

طرح اشکال: لزوم تعدد عقاب در صورت چهارم

در ادامه‌ی واکاوی فروض چهارگانه‌ی غرض، ممکن است اشکالی نسبت به تفکیک میان «صورت سوم» (تضاد در تحقق غرض) و «صورت چهارم» (تضاد در اتصاف به مصلحت) به ذهن خطور کند. مستشکل می‌گوید: اگر ملاک شما برای تعدد عقاب در صورت سوم، این بود که هر یک از اطراف، قابلیت استیفاء و شأنیّت امتثال را داشتند و مکلف با سوء اختیار آن‌ها را ترک کرده است، همین ملاک در صورت چهارم نیز جاری است. در صورت چهارم نیز شارع فرموده است: «هر کدام را که بیاوری، وافی به مصلحت است». پس هر طرفی شأنیّت اتصاف به مصلحت را (لو خُلّی و طبعه) داشته است. بنابراین، وقتی مکلف جمیع اطراف را ترک می‌کند، علی‌القاعده باید قائل به تعدد عقاب شوید، همان‌گونه که در صورت سوم ملتزم شدید. محقق عراقی در بیان این اشکال می‌فرماید:

لا يقال: علي ذلك في الصورة الأخيرة أيضاً لا بدّ من الالتزام بتعدد العقوبة فما وجه التفرقة بينها وبين غيرها؟[5]

پاسخ محقق عراقی: معیار عقاب، «ترک فعل متّصف به مصلحت فعلی»

آقا ضیاء عراقی (قدس سره) در پاسخ، بر تفاوت ماهوی و ثبوتی میان این دو صورت انگشت می‌گذارند. ایشان معتقدند که در صورت چهارم، تعدد عقاب وجهی ندارد، زیرا عنوان «ترک فعل دارای مصلحت» در عالم واقع، تنها بر یکی از ترک‌ها قابل تطبیق است. تبیین تفاوت دو صورت:

در صورت سوم (تضاد در وجود): هر یک از افعال، فی‌نفسه و در مرحله‌ی مقتضی، واجد مصلحت و غرض فعلی هستند. تراحم تنها در مرحله‌ی «وجود خارجی» و تأثیرگذاری است. بنابراین وقتی مکلف همه را ترک می‌کند، در واقع دو مصلحت تام و تمام را تفویت کرده است؛ لذا عقاب متعدد است.

در صورت چهارم (تضاد در اتصاف): تضاد در ریشه‌ی مصلحت و مرحله‌ی ثبوت است. یعنی اساساً امکان ندارد که دو فعل هم‌زمان دارای مصلحت باشند؛ بلکه مصلحت، دائر بین یکی از آن دو است (به نحو علی‌البدل). بنابراین وقتی مکلف همه را ترک می‌کند، اگرچه ما نمی‌دانیم کدامیک واجد مصلحت بوده، اما در لوح واقع، تنها «یکی» از آن‌ها متصف به مصلحت بوده است، نه همه. لذا تنها یک مصلحت فوت شده و قهراً یک عقاب متوجه او خواهد بود.

ضابطه‌ی کلی و جمع‌بندی نهایی

محقق عراقی در پایان، قاعده‌ی کلی بحث را چنین صورت‌بندی می‌کنند که عقاب، دائرمدار ترک فعلی است که اتصاف آن به

مصلحت محرز و مفروغ عنه باشد. این معنا در صورت دوم و سوم (که هر دو طرف واجد مصلحت‌اند) محقق است، اما در صورت چهارم (که مصلحت تنها در یکی از آن‌هاست) صادق نیست. ایشان در مقام پاسخ از اشکال می‌فرماید:

إذ يقال: بان عدم الالتزام فيها بتعدد العقوبة انما هو من جهة عدم صدق ترك المتّصف بالمصلحة الا على أحد التروك، نظراً إلى ما كان بينها من المضادة في أصل الاتصاف بالمصلحة.

و بالجملة: ان ترتب العقوبة انما هو على ترك الشيء في ظرف الفراغ عن اتصافه بكونه تركاً لما فيه الغرض و المصلحة، و مثل هذا المعنى انما يصدق في الصورة الثانية و الثالثة، و اما في الصورة الأخيرة فلا يكاد صدق ترك المتّصف إلا على أحد التروك، فمن ذلك لا يكاد يترتب على تركه للجميع الا عقوبة واحدة، فتأمل.[6]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - ضیاء الدین عراقی، نهاية الأفكار (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417)، ج 2، 391-392.
- [2] - همان، 392.
- [3] - همان.
- [4] - همان.
- [5] - همان.
- [6] - همان، 392-393.

منابع

- عراقی، ضیاء الدین. نهاية الأفكار. ۴ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417.